



ساختار اجتماعی مدینه

در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

د. عبدالله عزیز بن ادريس / هادی انصاری

بررسی‌های آغازین

- جغرافیای تاریخی مدینه و نام‌های آن
- موقعیت اقتصادی مدینه و اهمیت آن میان شمال و جنوب

از نگاه دیگری

است، هجرت می‌کنم. در آغاز، تصوّر کردم که آن سرزمین، یمامه و یا هجر می‌باشد، لیکن پس از آن، متوجه شدم که آن، شهر یثرب است.»^۲

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که مدینه با داشتن حرّه‌ها و نخلستان‌های فراوانش در میان عرب کهن، مشهور بوده است.^۳ این شهر دارای ساکنانی بوده و پس از هجرت پایگاهی برای اسلام شد و از این رو بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام آن را در میان برخی از شهرهای کشاورزی

اول: جغرافیای تاریخی مدینه و نامهای آن

آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از افزایش آزار و اذیت‌های قریش و ایستادگی و مقاومت آنان در برابر گسترش اسلام، تصمیم به هجرت گرفت، در این باره به یاران خود در مکه فرمود: جایگاه هجرت شما را دیدم؛ «اریت سیخه ذات نخل بین لابتین»^۱

و نیز فرمود: «در خواب دیدم از مکه به سرزمینی که در آن درختان خرما



عرب یاد کرد.^۴

متر می‌باشد.^{۱۱}

در آن زمان، مدینه یکی از شهرهای حجاز بود،^۵ به طوری که برخی از جغرافی‌دانان عرب، آن را یکی از بخش‌های اساسی جزیره‌العرب به‌شمار آورده و گفته‌اند: جزیره‌العرب شامل مدینه، مکه، یمامه و یمن می‌باشد.^۶ در شهر مدینه از دیرباز قبایل عرب؛ نظیر عمالیق^۷ سکونت داشتند. سپس برخی از قبایل یهودی و عرب به آنجا آمده و ساکن شدند. هنگام ظهور اسلام، این قبایل به‌صورت قبایل بزرگی چون بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر از یهود و اوس و خزرج از عرب شناخته می‌شدند.^۸ نقشه موجود از مدینه در آن زمان، نشانگر آن است که مدینه جزیره‌العرب، بر حاشیه غربی امتداد یافته از بخش دشت رئیسی جزیره‌العرب واقع می‌باشد.^۹ فاصله میان مدینه و ینبع که بر ساحل دریای سرخ واقع است، حدود ۲۷۵ کیلومتر می‌باشد.^{۱۰} و نیز فاصله آن با مکه از جنوب، حدود ۵۰۰ کیلومتر می‌باشد.

مدینه تقریباً بر درجه ۴۰ طولی شرقی و ۲۵ عرضی شمالی واقع گردیده است. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۶۳۹

توپوگرافی مدینه نشان می‌دهد این شهر در سرزمینی هموار، که بخشی از آن را صحرا و بخش دیگر را کوهستان تشکیل می‌دهد، قرار گرفته است.^{۱۲} زمین آن بیشتر از شوره‌زار تشکیل شده است.^{۱۳} از بخش جنوبی مدینه، که ارتفاع بیشتری دارد، «عالیه»^{۱۴} و از قسمت شمالی آن «سافله» نام می‌برند.^{۱۵} دهکده قبا از مهم‌ترین دهکده‌های عالیه به‌شمار آمده و در فاصله دو مایلی از مدینه و پیوسته به آن می‌باشد.^{۱۶} خانه‌های اوس و خزرج، پیش از اسلام در قبا قرار داشته است.^{۱۷} پیامبر خدا ﷺ و مهاجرین نخستین، پیش از آنکه به مدینه در جایگاه مسجد پیامبر فرود آیند، در قبا سکنی گزیدند.

از مشهورترین کوه‌های مدینه «أحد» در شمال و «عیر» در جنوب غربی است.^{۱۸} و «سَلْع» (به فتح اول و سکون دوم)، کوهی است که در میانه مدینه قرار داشته و هم‌اکنون پیرامون آن مسکونی بوده؛ به طوری که این کوه در میانه خانه‌ها قرار گرفته است.^{۱۹} همچنین مدینه از سوی شرق و غرب به وسیله گدازه‌های آتشفشانی - که در نتیجه فعالیت‌های



آتشفشانی در دوران‌های کهن صورت گرفته - پوشانیده شده است؛ زیرا مدینه در نزدیکی یکی از بزرگ‌ترین مراکز آتشفشانی در جزیره‌العرب واقع گردیده است. این آتشفشان تا مدتها پیش از این، حدود سال ۱۲۶۶م. فعالیت داشته است.^{۲۰} باقی‌مانده‌گذاری‌های آتشفشانی در مدینه، به نام «لابتین مدینه» و یا «دو حَرّه» معروف می‌باشد^{۲۱} که عبارتند از: حَرّه «واقم» در شرق و حَرّه «وَبْرَه» در غرب.^{۲۲} در میان حَرّه «وَبْرَه» سه تپه آتشفشانی وجود دارد که به نام «الجَمَوات»^{۲۳} معروف است. از این رو، گفته شده که مدینه در میانه کمربندی از کوه‌ها واقع گردیده است.^{۲۴} مدینه دارای تعدادی درّه است که به هنگام باران و جریان سیل، به وسیله آنها آب به بخش‌هایی از شرق و جنوب این شهر منتقل می‌گردد.^{۲۵}

از مشهورترین درّه‌های یاد شده عبارتند از:

وادی عقیق، در سمت غرب مدینه، که به سمت جنوب آن سرازیر می‌گردد. وادی بطحان، که از وسط مدینه و خانه‌های آن عبور کرده و تا غرب و سپس شمال مدینه - پس از برخورد به دو

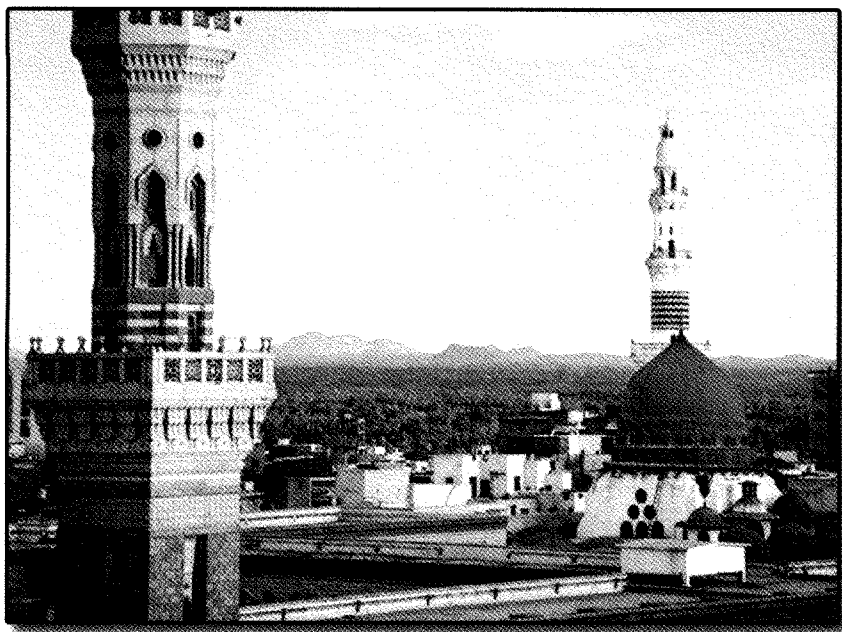
وادی «مذینیب» و «رانوناء»^{۲۶} یا رانون^{۲۷} - امتداد می‌یابد و سپس در این مکان پس از شکافتن وادی «مهزور» - که در شرق عوالی واقع شده و حَرّه شرقی تا عُریض^{۲۸} را در بر گرفته است - در راه خود به سوی غرب مدینه و به شمال، با بطحان برخورد می‌نماید.^{۲۹}

وادی «قناة»، در شمال مدینه قرار دارد که آب آن از شرق سرازیر شده، سپس با آبهای وادی‌های یاد شده، در مکانی که به «الغابه»^{۳۰} معروف است، جمع می‌شوند.

فعالیت آتشفشانی در مدینه موجب شد که آب‌های زیرزمینی آن نگهداری شود و هدر نرود؛ به طوری که با حفر چاه‌های عمیق در هر نقطه، به آسانی به آب می‌رسیدند.^{۳۱} از این رو، در مدینه چاه‌هایی که به وسیله آنها نخلستان‌ها و کشتزارها را آبیاری می‌کردند، فراوان بود.^{۳۲}

برخی از این چاه‌ها عبارتند از:

چاه «أریس»، در غرب مسجد قبا.^{۳۳}
چاه «البَصّه»، (یا تَفْله) در جنوب بقیع.^{۳۴}
چاه «حاء»، در شمال مسجد پیامبر.^{۳۵}



تجارتی به شمار می آمد.^{۳۸}

مدینه دارای آب و هوای بیابانی شدیدی است و از این رو است که پیامبر خدا ﷺ فرمان داد: هرگاه شبی سرد و همراه با ریزش باران بود، مؤذن ندا دهد:

«أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ»؛ «ای مردم، در خانه‌های خویش نماز به پا دارید.»

و نیز همواره می فرمود:

«مَنْ صَبَرَ عَلَيَّ أَوَّارَ الْمَدِينَةِ وَ حَرَّهَا كُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعاً شَهِيداً.»
«هرکس بر گرمای مدینه و شدت آن

چاه «بضاعه»، در شمال غربی مسجد نبوی.^{۳۶}

چاه «رومه»، در میانه عقیق از پایین آن در شمال. چاه رومه از آن مردی یهودی بود که آب آن را به مسلمانان می فروخت. گفته می شود عثمان بن عفان این چاه را خرید و در اختیار مسلمانان قرار داد.^{۳۷}

عوامل طبیعی یاد شده؛ یعنی فراوانی آب و حاصل خیزی خاک آتشفشان در مدینه، موجب شد که این شهر از نظر کشاورزی در مقام نخست قرار گیرد و در برابر آن، مکه شهری

پایداری کند، در روز قیامت بر او شفیع و گواه می‌باشم.»

همچنین در این باره از حضرتش روایت شده که فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأْتِرِدُوا بِالصَّلَاةِ».^{۳۹}
 «در صورتی که شدت گرما فزونی یافت، می‌توانید از شرکت در نماز جماعت خودداری کنید.»

بارش باران در مدینه، دارای وقت معین و یا زمان‌های نزدیک به هم نیست. از این رو، مدینه، گاه سالها در معرض خشکی و قحطی قرار می‌گرفت^{۴۰} و گاه در معرض سیل‌های خروشان بود؛ به طوری که سیل، چهارپایان، کشتزارها و راه‌ها را از میان می‌برد.^{۴۱}

نامهای مدینه

نام اسلامی سرزمین هجرت مسلمانان، همان مدینه و یا مدینه الرسول ﷺ است که این نام جایگزین نام پیشین آن، یثرب می‌باشد.^{۴۲}

نام مدینه از تمدن، هم‌وزن توطن [جایگزینی و مسکن گزیدن] گرفته شده و در اصل، این نام به هر شهر بزرگی

اطلاق می‌گردد. اما این نام به صورت «علم» بر مدینه منوره درآمد.^{۴۳} و نیز گفته شده است: مدینه به معنای تسلیم و سر فرود آوردن است؛ زیرا پادشاه در شهرها زندگی کرده و مردم از او اطاعت و پیروی می‌کنند و یا اینکه پروردگار متعال در آن اطاعت می‌گردد و یا اینکه رسول الله ﷺ در آن سکونت گزید و تمامی ملیت‌ها از او اطاعت و پیروی کردند.^{۴۴} و نیز می‌گویند: این شهر با این نام، در دوران کهن و پیش از اسلام نیز معروف بوده است و این لفظ از کلمه مدینتا [Medinte] و یا مدینتو [Medinto] در زبان آرامی گرفته شده است که خود به معنای مدینه در زبان عربی می‌باشد.^{۴۵}

همچنین ممکن است مدینه پیش از هجرت به نام «مدینه یثرب» معروف بوده و سپس برای اختصار آن را مدینتا؛ یعنی مدینه نامیده باشند.^{۴۶} به ویژه هنگامی که رسول خدا ﷺ به سرزمین هجرت مسلمانان آگاهی یافت، فرمود: «أَنَّهَا مَدِينَةُ يَثْرِبٍ»؛^{۴۷} «آن، شهر یثرب است.» و پس از هجرت، هیچ‌گاه از آن به نام یثرب یاد نکرده و تنها به مدینه^{۴۸} و یا مدینه الرسول^{۴۹} اکتفا نمودند. اما درباره

نام یثرب؛ تاریخ نگاران مسلمان نام یثرب را به یثرب بن هذیل بن ارم که برای نخستین بار پس از پراکنده شدن قوم عاد،^{۵۰} به همراه قوم خویش در جایگاه مدینه فرود آمدند، نسبت می دهند و نیز گفته شده که یثرب، به یثرب بن قانیة بن مهلائیل بن ارم بن عبیل بن عوص بن ارم بن سام بن نوح، نسبت داده شده است.^{۵۱} نامبرده از عمالیق^{۵۲} است و آنان همواره نام های خودشان را بر محل فرود آمدنشان می گذاشتند.^{۵۳}

از آنچه که گفته شد، چنین بر می آید که نام این شهر از دیرباز یثرب بوده است. گفته می شود: سنگ نبشته ای در وادی عقیق یافت شده که ابن زباله متن آن را آورده است. بخشی از آن چنین است: «أنا عبدالله رسول الله سليمان بن داوود إلى أهل یثرب»؛^{۵۴} «من عبدالله فرستاده پروردگار، سلیمان بن داوود، به سوی مردم یثرب هستم.»

برخی از پژوهشگران تاریخ عقیده دارند که نثرین نسخه ای که در آن اشاره به یثرب گردیده، نوشته ای است که از پادشاه نبونید [Nebonoid] (۵۵۶ - ۵۳۹ پیش از میلاد) بر جای مانده

است. او در این نامه از ورود خود به این شهر یاد کرده است.^{۵۵} بطلمیوس [Ptolemy] در کتاب جغرافیای خود و نیز استفانوس بیزانسی [Stephenus Bysentinus] از این شهر به نام یثربا [Jethrippe]^{۵۶} یاد کرده اند.

همان طور که اشاره شد، بخش جنوبی مدینه به عالیه و قبا معروف بوده و این خود نشان دهنده آن است که نام یثرب بر تمام قسمت های مدینه اطلاق نمی گردیده است. بیشتر تاریخ نگاران مدینه این مطلب را مورد توجه خویش قرار داده و گفته اند که یثرب نام بخشی از مدینه الرسول ﷺ بوده است و اینکه در بعضی از جاها این نام بر تمامی شهر عنوان شده است، از باب عنوان نام برخی بر همه می باشد.

یثرب، پیش از سکونت اوس و خزرج در آن، ام القرای مدینه به شمار می رفت و اغلب، یهودیانی که بر عمالیق فرود آمده بودند، در آنجا زندگی می کردند.^{۵۷} مطری اشاره می کند که ناحیه یثرب تا دوران او، به همین نام معروف بوده است و در آن نخلستان های فراوانی - که از آن مردم مدینه و نیز وقف فقرا و مستمندان و... بوده - قرار داشته

است.^{۵۸} او موقعیت یثرب را چنین توصیف کرده است:

غرب جایگاه شهادت ابوعمار
حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه عموی
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شرق جایگاهی معروف
به «البرکه» - گذرگاه چشمه ازرق
(عین الأزرق) - که در آن کاروان شامیان
به هنگام ورود و خروج خود به این شهر
سکونت اختیار می‌کنند و حاجیان نام
«عیون حمزه» یا چشمه‌های حمزه را بر
آن نهاده‌اند.^{۵۹}

همچنین در مورد موقعیت یثرب گفته شده است که آن، میان یک طرف از قنات تا یک طرف از جرف و میان نخلستانی که بدان بزنی گفته می‌شود تا زباله بوده است.^{۶۰}

این موقعیت یثرب با موقعیتی که پیش از این گفته شد مغایرتی ندارد؛ زیرا یثرب در بخش‌هایی از غرب شهادتگاه حضرت حمزه رضی الله عنه تا جایگاه جمع شدن سیلاب‌ها در رومه،^{۶۱} محدود بوده است.

گفتنی است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که تصمیم گرفتند از قبا به جایگاه مسجد خویش حرکت نمایند، فرمودند: به من فرمان داده شد

به سوی دهکده‌ای حرکت کنم که تمامی دهکده‌ها را به سوی خود می‌کشاند و بدان یثرب گویند که همان مدینه است.^{۶۲}

این بدان معناست که جایگاه امروزی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و پیرامون آن نیز به نام یثرب شناخته می‌شده است.^{۶۳} همچنین برخی از تاریخ‌نگاران مدینه اشاره کرده‌اند که تعدادی از زرگران یهودی در یثرب زندگی می‌کرده‌اند.^{۶۴} لیکن برخی از آنان در این باره میان یثرب و زُهره^{۶۵} تردید دارند. این گروه^{۶۶} معتقدند که زرگران در زهره - که بزرگ‌ترین دهکده مدینه به‌شمار می‌آمده - بوده‌اند.

برای مرتبط ساختن روایات گذشته می‌توانیم فرض کنیم که مراد از یثرب تمامی بخش جنوبی مدینه که زهره نیز در میان آن می‌باشد، به همراه منطقه مسجد پیامبر که پیرامون آن قرار داشته، بوده است؛ با علم به اینکه این نامگذاری تنها بر شمال غربی مدینه اطلاق می‌گردیده است، سپس تمامی بخش‌های شرقی یثرب در جنوب - بر پایه اطلاق اسم بعض بر کل - بدان نام شناخته شد.

دوم: اهمیت اقتصادی مدینه میان شمال و جنوب

مدینه شهری کهن است و از دیرباز، مردم در آن سکونت داشته‌اند^{۶۷} که اغلب تاریخ‌نگاران مدینه در این باره تأکید داشته‌اند. آنان در کتاب‌های خود، درگیری و رقابت‌های میان ساکنان عرب و همسایگان یهودی آنان در دوران‌های قدیم و جریان آن تا پیش از اسلام را جمع‌آوری کرده‌اند.^{۶۸}

یثرب علاوه بر آنکه دشتی حاصل‌خیز در میان بیابانی شوره‌زار بوده، از مراکز کشاورزی نیز به‌شمار می‌آمده و خود بر سر راه عبور کاروان‌های بازرگانی - که به تجارت انواع عطرها میان یمن و شام می‌پرداختند - قرار داشته است.^{۶۹} این موقعیت، یثرب را در برابر نیروهای رقیب، که بدان نظر دوخته بودند، قرار داده بود و این جریان خود عاملی بود که ریشه‌های دشمنی را در دل‌ها به‌وجود آورده و نیز از سویی به جنگ‌های میان عرب‌ها و یهودیان و میان عرب‌های اوس و خزرج دامن زد.

در نتیجه آن موقعیت سیاسی، ملاحظه می‌کنیم که مدینه اندکی پیش از

اسلام به مرکز مهمی از نظر اقتصادی تبدیل شده و در زمینه‌های بازرگانی و صنعت، پیشرفت‌هایی نموده بود. بدین ترتیب، این شهر توقف‌گاه مهمی شده بود برای بازرگانانی که از حجاز و یمن به سوی شام و شرق می‌آمدند.^{۷۰}

مدینه به رشد و ترقی تجارت خارجی خود محدود نبود، بلکه تجارت داخلی آن نیز فعال و شکوفا بود که فراوانی بازارها و تجارتخانه‌های آن گواه بر این موضوع است.^{۷۱} در این زمینه، ساکنان مدینه داد و ستد فراوانی میان خود و نیز با میهمانان‌شان داشتند.^{۷۲}

بر اساس آنچه اشاره شد، یکی از بهترین فعالیت‌های بازرگانی مدینه این بوده که بازرگانان شامی و دیگر بازرگانان به مدینه وارد گردیده و کالاهای تجارتي خود را به فروش می‌رساندند.^{۷۳} و نیز بازرگانان مدینه، کالاهای خود را در کاروانهایی به شام حرکت داده، در ازای آن، پارچه‌های گوناگون را به مدینه وارد می‌کردند.^{۷۴}

در آن هنگام، آهنگری و زرگری، از مشهورترین صنایع مدینه به‌شمار می‌رفت^{۷۵} و در کنار آن برخی صنایع سبک، به‌ویژه صنایعی که بر

فرآورده‌های درختان نخل تکیه داشت، دیده می‌شد. ^{۷۶} از آنچه که گذشت چنین برمی‌آید مدینه شایستگی آن را داشت که پیامبر خدا ﷺ این شهر را به عنوان پایتخت اسلام برگزیند و نمایندگان و سریه‌های پیروزمند خود را از آنجا به جای‌های دیگر گسیل نماید. این شایستگی در نتیجه موقعیت حساس و ویژه این شهر و شهرت بین‌المللی آن در میان شمال و جنوب - به عنوان ایستگاه مهم بازرگانی میان شام و یمن - بود.

افزون بر آن، مدینه موقعیت طبیعی بسیار خوبی داشت. زمین حاصل‌خیز و آب فراوان و نیز مهاجرت ملیت‌هایی که هر یک موجب تکامل و پیشرفت و برابری فردی در آنجا شده بود؛ زیرا یهودیان در آن زمان، اهل کتاب و پیروان رسالت آن هنگام بوده و اوس و خزرج ^{۷۷} نیز که از مردم یمن بودند، خود مردمی متمدن و پیشرفته به‌شمار می‌آمدند.

با اینکه یهودیان از نظر عقیده تأثیر چندانی بر اوس و خزرج نداشتند، لیکن با تأثیر آنان بود که اوس و خزرج به اندیشه ظهور پیامبری جدید ایمان آوردند و خود نیز اهل کتاب دانش

به‌شمار می‌آمدند. ^{۷۸}

اوس و خزرج ایمان خود نسبت به ظهور پیامبری جدید را هنگامی که گروهی از آنان در موسم حج با رسول الله ﷺ برخورد نمودند، ظاهر ساختند. ^{۷۹} در آن هنگام پیامبر ﷺ خود را بر قبایل عرضه نمود و از آنان نسبت به قبول دین اسلام و پشتیبانی از خود، یاری طلبید. ^{۸۰} این گروه پس از ملاقات با پیامبر ﷺ در حالی که او را تأیید و تصدیق کرده و به او ایمان آورده بودند، به سرزمین خود بازگشتند. ^{۸۱} هنگامی که به میان قوم خود آمدند، از ملاقات خود با پیامبر خدا ﷺ سخن گفته و آنان را به اسلام دعوت کردند تا اینکه اسلام در میان آنان گسترش یافت. ^{۸۲} برخورد آنان با رسول الله ﷺ در موسم حج هر سال، همچنان ادامه داشت تا اینکه در موسم سوم، هفتاد و سه نفر مرد و دو نفر زن در عقبه با آن حضرت ملاقات کرده و با او پیمان بستند که چنانچه رسول الله ﷺ به سوی آنان هجرت کند و قدم در مدینه بگذارد، آنان همانگونه که از زنان و فرزندانشان حفاظت می‌کنند، از ایشان نیز حفاظت خواهند کرد. ^{۸۳}

زمان زیادی از این پیمان نگذشته

بود که پیامبر ﷺ به یاران خویش اجازه هجرت به مدینه را داد و خود در انتظار فرمان خروج از مکه ماند. ^{۸۴} در آن هنگام، نخستین گروه از مهاجران، بیشتر بر قبیله بنی عمرو بن عوف در قبا ^{۸۵} فرود آمدند. از این پس بود که هجرت مسلمانان از مکه به مدینه آغاز شد و سپس رسول الله ﷺ در یک حرکت سخت و دشوار و تحمل اذیت‌های فراوان، به تنهایی و دور از خانواده، هجرت خویش را به سوی مدینه آغاز کردند و در قبا مورد استقبال اوس و خزرج قرار گرفتند. مسلمانان مدینه که از این پس نام انصار بر آنها نهاده شد، پیش از پیامبر خدا ﷺ، از دیگر مهاجران به گرمی استقبال کرده بودند. ^{۸۶}

ورود پیامبر ﷺ به مدینه در روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول ^{۸۷} مصادف با بیست و چهارم ماه سپتامبر سال ششصد و بیست و دو پس از میلاد بود. ^{۸۸} و ^{۸۹}

پیامبر خدا ﷺ پس از استقرار در مدینه و بنای مسجد خویش، در اولین گام، نظامنامه شهر مدینه را تنظیم کرد. ایشان در این راستا اساسنامه‌ای را میان مهاجرین و مردم مدینه و نیز یهودیان

ساکن در آن شهر، به صورت متن مکتوبی درآوردند و همه مسلمانان و یهودیانی که در آن عهدنامه، از ایشان نام برده شده، محتوای آن را پذیرفتند. در این متن مکتوب تأکید گردیده بود که مسلمانان دین خود و یهودیان نیز دین خود را خواهند داشت. بر پایه این نظامنامه، دین یهودیان رسمیت یافت و اموال آنان محترم شمرده شد و در برابر، شرط‌هایی نیز برای آنان مقرر گردید. ^{۹۰} این نظامنامه اولین گامی بود که تمامی شهروندان و ساکنان مدینه را گرد هم آورد که این حرکت، به دنبال همبستگی عمومی در زیر لوا و فرماندهی یگانه و سیاستی واحد بود. ^{۹۱}

سپس رسول الله ﷺ با تأیید پروردگار متعال، دید که بهترین گام برای گسترش و نشان دادن قدرت اسلام در مدینه و نیز بالا بردن معنویات مسلمانان در میان قبایل، روی آوردن به سریه‌ها است. در این راستا، برخی سریه‌ها را به سوی کاروان‌های قریش که از شام به حرکت درآمده بودند، گسیل داشت و در این میان با برخی از قبایل ساکن در پیرامون مدینه نیز پیمان‌هایی منعقد ساخت تا از او پشتیبانی کنند. ^{۹۲}

این نقشه حکیمانه با دقت به مرحله اجرا درآمد و با توجه به تعداد اندک مسلمانان در آن زمان، پیروزی چشمگیری را نصیب آنان ساخت.^{۹۳} این گام تأثیر فراوانی در افزایش تعداد مهاجران به مدینه گذاشت. با پیروزی‌های پی در پی مسلمانان و نیز فتح مکه از سوی پیامبر خدا ﷺ، سال نهم هجری به سال وفود یا سال ورود نمایندگان قبایل گوناگون در سرتاسر جزیره العرب به حضور پیامبر ﷺ معروف

گردید. در این سال نمایندگان مختلف از قبایل گوناگون، به حضور پیامبر ﷺ رسیده، ضمن اعلام مسلمان شدن خویش، فرمانبرداری و اطاعت خود را از مسلمانان اعلام می‌داشتند.^{۹۴} و نیز تعداد بی‌شماری از قبایل گوناگون عرب به مدینه آمده و خواستار هجرت در کنار پیامبر خدا ﷺ و شرکت در جهاد با وی بودند. سپس بخش‌های ویژه‌ای به‌عنوان محله‌های خاص در اختیار آنان قرار داده شد.^{۹۵}

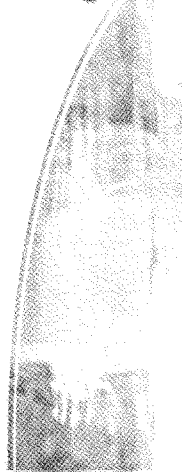
○ پی‌نوشت‌ها:

۱. «شوره‌زاری با نخل‌های فراوان، که در میان دو حره واقع گردیده بود». ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۱۳

۲. ابن کثیر، همان مصدر؛ الدیار بکری، تاریخ الخمیس، ص ۳۲۰

یمامه؛ منطقه‌ای گسترده در نجد، در میانه جزیره العرب، که شامل مناطق حجر (ریاض کنونی)، السهباء، السیح الکبیر، الخرج، نساح، العارض، وادی‌های نعم و... می‌باشد. یمامه دارای پناهگاه‌های پراکنده و درختان نخل و باغ‌ها و کشتزارها بوده است و مشهورترین قبایل آن بنی حنیفه و بنی تمیم بودند. در سرزمین آنان نخلستانها، دهکده‌ها و کشتزارهای فراوان به همراه چاه‌های آب وجود داشته است. نک: الهمدانی، صفة جزیره العرب (تحقیق الاکوع)، صص ۲۸۵-۲۷۹

هجر؛ شهری است در بحرین، در ساحل شرقی جزیره العرب. این منطقه بازار بنی محارب از بنی عبدالقیس بوده و سکونت‌گاه‌های پیرامون آن، از دهکده‌های بحرین به‌شمار می‌آمده است. قتیف که منطقه‌ای ساحلی است، از دهکده‌های آن بوده که دهکده‌های مهم و دارای خرمای



فراوانی بوده است. و نیز العقیبر در جنوب آن، که ساحلی بوده و نخل فراوانی داشته است. و النباح که سرزمینی با دهکده‌های فراوان بوده و به آن نباح بنی عامر نیز می‌گفتند که شامل چشمه‌های آب فراوان بوده و نخلستانها و کشتزارهایی نیز داشته است. (نک: الهمدانی، صفة جزيرة العرب، صص ۲۸۰-۲۷۹).

۳. العینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۳۲ (کتابخانه توپ قاپو در استانبول)؛ حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۶

۴. و نیز از طلحة بن عبدالله تیمی روایت شده است هنگامی که در بازار بصری حاضر شد، از راهبی که در صومعه خویش بود، بشارت ظهور پیامبر خدا، محمد ﷺ را شنید و هجرتگاه او را به سرزمینی حاصل خیز، که دارای نخل و حرّه است، توصیف نمود. (نک: ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۵).

۵. حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۳

حجاز؛ (با کسر) بدین لحاظ حجاز نامیده شد که میان تهامه - که دشت‌های پستی در ساحل دریای سرخ بوده - و بلندی‌های شرقی نجد واقع گردیده است. (نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، صص ۲۲۰-۲۱۸، ماده «حجاز» الهمدانی، مختصر البلدان، صص ۲۶ و ۲۷؛ حتی، تاریخ العرب، ج ۱، صص ۱۴۲ و ۱۴۳). جغرافی دانان عرب در تعریف حجاز و تعیین محدوده آن با یکدیگر اختلاف دارند. لیکن با این حال تقریباً همگی در اینکه حجاز، همان جبل السراة است - که از حدود یمن تا بادية الشام امتداد می‌یابد و تهامه و نجد را از یکدیگر جدا می‌سازد - هم نظر می‌باشند. (نک: وهیبی، در عبدالله، الحجاز كما حدّده الجغرافيون العرب، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه ریاض، م ۱، سال اول، ۱۳۹۰ ه. ق. / ۱۹۷۰ م، صص ۷۰-۵۳ منتشر گردید).

۶. بکری، معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۵

۷. عمالیق؛ منسوب به عملاق بن ارفخشذ بن سام بن نوح می‌باشند. گفته شده است که عمالیق نخستین افرادی بودند که در مدینه به کشاورزی مشغول شده و در آنجا نخل کاشتند و خانه‌ها، اطم و محله‌ها را به وجود آوردند. (نک: سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷).

و «اُطام» جمع «اُطم»، دژی از سنگ بوده است. (نک: العدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۲). گفته می‌شود که «اُطم» از انتظم، به معنای ارتفاع و بلندی است. در حالی که ولفنسون تاریخ‌نگار یهودی می‌گوید: فعل اطم دارای معانی گوناگون در زبان عبری است؛ به طوری که گفته می‌شود «اُطم عینی»؛ یعنی دیدگان خود را فرو بست و «اُطم اذنی»؛ به معنای گوش‌های خود را بست. و اطم در دیوار و ساختمان، همان منافذی است که از خارج بسته و از درون باز است. (نک: تاریخ اليهود في بلاد العرب في الجاهلية و صدر الاسلام، ص ۱۱۷).

ضروری می‌دانم بر آنچه گذشت اضافه کنم که: در میان مردم بومی نجد، استفاده از فعل «سقف»، به معنای به وجود آوردن، سقف در ساختمان بوده، همچنانکه به معنای پوشانیدن چاه به وسیله سنگ بزرگ می‌باشد و فعل امر «یطم» در لفظ عامیانه آنان چنین به کار برده می‌شود: اُنطم،





که به معنای خاموش باش - با تندی - و یا نظیر «علی طمام المرحوم» که به معنای «در دوران و ایام او» می باشد، استفاده می شود و در پایه بلاغت: «طم الوادی طموماً»، به معنای فزونی و غلبه یافتن و «طم البئر»، به معنای بستن در چاه و «طم شعره»، به معنای «کوتاه کردن موی او» می باشد. (نک: زمخشری، اساس البلاغه، چاپ دار صادر بیروت، ص ۳۹۶).

ملاحظه می گردد که لفظ «أطم» در قرآن کریم استفاده نشده است. (نک: مدنی، عبید، أطوم مدینه، مقاله‌ای که در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه ریاض، جلد سوم، سال سوم، ۱۳۹۳/۱۳۹۴ ه. ق. به چاپ رسید).

در اینجا به کلمه «الحصون» از گفته‌های باری تعالی درباره بنی قریظه و بنی نضیر اشاره می‌کنم: ﴿...وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ...﴾؛ «و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود» (حشر: ۲).

همچنین در این باره به لفظ «الصیاصی» از کلام الله اشاره می‌کنم: ﴿وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ...﴾؛ «و خداوند گروهی از اهل کتاب (یهود) را که از آنان (مشرکان عرب) حمایت کردند، از قلعه‌های محکمشان پایین کشید» (احزاب: ۲۶).

گفته می‌شود که تنها مدینه دارای أطام نبوده، بلکه در یمامه و خیبر و تیماء و طائف و نیز در صنعاء و نجران نیز اطام وجود داشته است. لیکن این نوع ساختمان از نظر قدمت و نیز سیر تکاملی آن، به مدینه بازمی‌گردد. (نک: منبع قبل، ص ۲۲۳). اما دژهای یمامه، با نام «البتل» که واحد آن بتیل بود، شناخته می‌شد. این دژهای مربع، همانند صومعه، سر بر آسمان کشیده بود و از گل ساخته می‌شد و گاه ارتفاع آنها به دوست ذراع می‌رسید و نیز گفته شده که در دوران «طسم» و «جدیس» که ساکنان کهن آنجا بودند، این بلندی به پانصد ذراع می‌رسیده است. (نک: الهمدانی، صفة جزيرة العرب، ص ۲۸۴).

از این رو، تاریخ‌نگاران مسلمان آورده‌اند که بنی اُنیف - که خود از بازماندگان عمالیق به‌شمار می‌آمدند و پیش از یهودیان در مدینه می‌زیستند و بیشتر ساکنان مدینه را تشکیل می‌دادند و به همراه آنان مردمانی از «بلی» و «یمن» نیز در آنجا زندگی می‌کردند - پیش از یهودیان اطام و خانه‌ها را بنا کردند، که این خود اندیشه عربی بودن ساختار اطام را برای ما آشکار می‌سازد. (نک: العدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن خلدون، تاریخ، چاپ حبیبی در مصر، ۱۳۵۵ ه. ق. ج ۱، ص ۴۴).

۸. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۶؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، از ص ۱۵۶ به بعد؛ د. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۲۸.

9 - brite: Ency. vol. is (London.1957) P. 206

۱۰. نام دریای سرخ در قدیم، قلزم بوده است. (نک: اصطخری، المسالك و الممالک، تحقیق د. محمد صابر، ص ۲۰).

ینبع؛ در سمت راست رَضْوَى (کوهی در نزدیکی ینبع و در فاصله یک‌روز از آن، که از مدینه

هفت منزل فاصله دارد) و شخصی که از مدینه به سوی دریای سرخ حرکت کند، با کوه رضوی یک شب فاصله دارد.

پیامبر خدا ﷺ ینبع را در اختیار عمر بن خطاب قرار داد. (نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۱، ماده رضم و ج ۵، صص ۴۴۹ - ۴۵۰، ماده ینبع). ینبع، یکصد و پنجاه مایل از غرب با مدینه فاصله دارد. در حال حاضر و پیش از آن، نام ینبع بر ینبع المنیاء (ینبع ساحلی) اطلاق می‌گردید و در مقابل، به ینبع النخل همواره همان ینبع النخل گفته می‌شد. لیکن منظور از نام ینبع در کتاب‌های پیشینیان، همان - ینبع النخل است؛ زیرا ینبع المنیاء یا «ینبع البحر» - که بدین نام نیز خوانده است - در آن هنگام و پیش از این، از معروفیت کمتری برخوردار بود. (نک: الحاسر، حمد، بلاد ینبع «المحات تاریخیه جغرافیه و انطباعات خاصه»، صص ۱۲ - ۱۰، منشورات دار الیمامه للبحث و الترجمة و النشر، ریاض).

11 - crichton, A; History of Arebie, vol, 1. p. 86

اما مدینه به طور دقیق نسبت به خطوط طولی و عرضی بر درجه ۳۹ و دقیقه ۳۶ و ثانیه یک و ۶۱٪ از خط طولی و بر درجه ۳۴ و دقیقه ۲۸ و ثانیه ۵ و ۳۵٪ از خط عرضی واقع گردیده است. (نک: حافظ، علی، فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۳).

عمر کحاله در این باره گفته است: مدینه بر درجه ۳۹ و دقیقه ۵۰ طولی شرقی و بر درجه ۲۴ و دقیقه ۳۲ عرضی شمالی قرار گرفته است. (نک: جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۱۷۴).

۱۲. یعقوبی، البلدان، ص ۷۲

۱۳. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲، ماده «مدینه»: العینی، عقدالجمان، ج ۱، ص ۳۲

۱۴. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۶۱؛ مطری، التعریف، ص ۸۰

۱۵. مطری، همان مصدر.

۱۶. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲، ماده «مدینه»: فیروزآبادی، مغانم المطابه، صص ۳۲۳ و ۳۲۴
قبا؛ مطری گوید که در سه مایلی از مدینه قرار داشته است. (نک: التعریف، ص ۵۰).

۱۷. یعقوبی، البلدان، ص ۷۳

۱۸. مطری، التعریف، صص ۶۸ و ۶۹؛ کبریت، جواهر الثمینہ، ص ۸؛ (خطی اوقاف در بغداد).

جبل غیر؛ غیر الصخره و نیز گفته‌اند که هر قدر به میانه آن نزدیک‌تر شویم، هموارتر می‌گردد. (نک: ابن سیده، المحکم، ج ۲، صص ۱۶۹ - ۱۶۷).

۱۹. یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۶، ماده «سبع»: عباسی، عمده الأخبار، ص ۳۳۷؛ انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه المنوره، صص ۲۰۵ - ۲۰۳

20 - brite: Ency. vol. is p:206

تاریخ‌نگاران مسلمان درباره آخرین فعالیت آتشفشانی که مدینه شاهد آن بوده، آورده‌اند که آغاز آن با زلزله‌ای همراه بوده است که در اول ماه جمادی‌الآخر و یا پایان جمادی‌الاولی سال ۶۵۴ ه.ق. اتفاق افتاد. سپس گدازه‌های آتشفشانی که در آن زمان به آتش معروف بود، از مراکز



از نگاه دیگر



آشفشان سرازیر گردید و این فعالیت تا روز یکشنبه بیست و هفتم رجب ادامه یافت و سپس خاموش گردید. (نک: سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۴۵ - ۱۴۲).

۲۱. مطری، التعریف، ص ۱۵؛ کبریت، همان مصدر، ص ۸؛ عجیمی، مکه و المدینه، ص ۳۷

۲۲. عباسی، همان مصدر، صص ۳۰۲ - ۲۹۹

۲۳. جماوات، مفرد آن جماء، با فتح و تشدید میم و مد آن؛ در سمت راست مسافری است که از مدینه به سوی مکه رهسپار است و آن عبارت است از: جماء اول، «جماء تضارخ» که به سوی کاخ عاصم چاه عروه در عقیق امتداد می یابد و جماء دوم، «جماء امّ خالد» و جماء سوم، «جماء العاقر» است که میان آن و جماء امّ خالد فضای بازی وجود دارد. (نک: عباسی، عمدة الاخبار، صص ۲۸۹ و ۲۹۰).

24 - Brite; Ency. vol, isp. 206

۲۵. مطری، التعریف، ص ۶۳؛ یعقوبی، البلدان، ص ۷۲

۲۶. مطری، همان مصدر، ص ۶۳

۲۷. ابن شبه، همان مصدر، ص ۵۴

۲۸. عریض؛ دهکده عریض در فاصله ۵ تا ۷ کیلومتری شمال مدینه واقع است که اکنون در راه فرودگاه قدیم مدینه قرار دارد. پس از رحلت پیامبر ﷺ خانواده آن حضرت به این دهکده رفت و آمد داشتند تا اینکه در دوران حضرت صادق علیه السلام زمین های کشاورزی آن، از سوی ایشان احیا گردید و خانواده حضرت در آنجا سکونت داشتند و خود امام نیز به آن محل رفت و آمد داشتند. علی بن جعفر، فرزند امام صادق علیه السلام نیز در آنجا زندگی می کرد. او در زمان حضرت جواد علیه السلام درگذشت و پیکرش را در این دهکده دفن کردند. آرامگاه او در کنار مسجدی بزرگ به همین نام قرار داشت و همه ساله مردم مدینه و دیگر زائران برای زیارت مرقدش به آنجا می رفتند. و اینجانب نیز تا سال ۱۴۲۲ ه. ق. همه ساله به هنگام تشرّف به مدینه، به این منطقه مشرف می شدم، لیکن در سال ۱۴۲۳ ه. ق. این مزار به وسیله وهابیان ویران شد. پیکر حضرتش پس از هزار و اندی سال، سالم از قبر بیرون آورده شد و در بقیع، در پشت دیوار قبور ائمه علیهم السلام دفن گردید. و بدین ترتیب آثار مسجد و مرقد حضرت علی بن جعفر در این دهکده با خاک یکسان شد.

۲۹. مطری، همان مصدر، ص ۶۳؛ الأنصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه، صص ۲۳۵ و ۲۳۶

عَرِيض؛ تصغیر عرض و درّه ای است که در حرّه شرقی مدینه قرار دارد و دارای چاه های فراوان و کشتزارهایی است. این منطقه حدود پنج کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (نک: فیروز آبادی، مغنم المطابه، ص ۳۶۰؛ انصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، ص ۱۳۸؛ عیاشی، المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۵۲۵).

۳۰. یعقوبی، البلدان، ص ۷۲؛ انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه، صص ۱۸۰ تا ۱۸۲ و نیز ۲۳۷

وادی قنّاء؛ درّه ای است که در شمال مدینه، از شرق جریان پیدا کرده و تا قبور شهدای اُحد امتداد

می یابد. (نک: عباسی، عمداً اخبار، ص ۳۹۹)؛ ابن شبه آن را به نام وادی الاحمر معرفی کرده است. او در این باره می نویسد: هنگامی که حمزه رضی الله عنه به شهادت رسید، او را در همان مکان در پایین جبل رمات که کوهی کوچک در میانه وادی احمر است، دفن کردند. (نک: اخبار مدینه، ص ۴۱).
الغابه؛ مکانی در نزدیکی مدینه است که از سمت شمال، هشت مایل با مدینه فاصله دارد. (نک: عباسی، همان مصدر، صص ۳۸۱ و ۳۸۲).

31 - Brite; Ency, vol. isp. 206

۳۲. یعقوبی، همان مصدر، ص ۷۲

۳۳. مطری، التعریف، ص ۵۶

۳۴. مطری، همان مصدر، ص ۵۸

بقیع: همان بقیع غرقداست. بقیع از نظر لغت در اصل به هر مکانی گفته می شود که در آن بوته های درختان از انواع مختلف رویده باشد. به همین مناسبت آن را «بقیع الغرقدا» نامیدند و غرقد گیاه خاردار [خولان] را نامند. بقیع در شرق مسجد پیامبر و در نزدیکی آن قرار دارد و قبرستان مردم مدینه به شمار می آید. (نک: فیروزآبادی، مغنم المطابه، ص ۶۱؛ انصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، صص ۱۷۵-۱۷۶).

۳۵. مطری، همان مصدر، ص ۵۸

۳۶. مطری، همان مصدر، ص ۵۹

۳۷. ابن شبه، اخبار المدینه، ص ۴۹؛ مطری، التعریف، صص ۵۹ و ۶۰

38 - Brite, Ency, vol. isp. 207

۳۹. مالک، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵

أبردوا: به معنای کاستن است. (نک: المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۷، ماده برد).

۴۰. مسلم، صحیح، ج ۲، صص ۶۱۴ و ۶۱۵

۴۱. روایت شده که مردی به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، چهارپایان هلاک شده و حرکت قطع گردیده است؛ (زیرا شتران به علت نبودن غذا، ضعیف و از حرکت مانده بودند) به درگاه خداوند برای ما دعا کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و باران رحمت از جمعه تا جمعه دیگر سرازیر گردید.

گفت: مردی به حضور آن حضرت آمده، عرض کرد: ای پیامبر خدا، خانه ها ویران شده و حرکت ها متوقف گردیده است (که نشان از فراوانی آب و عدم حرکت چهارپایان به علت کمبود خوراک بود). پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ ظَهْرَ الْجِبَالِ وَالْأَكَامِ، وَبُطُونَ الْأودية وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». گفت: پس به ناگاه، ابرها چونان خارج شدن پیراهن از بدن، از آسمان مدینه دور شدند. (نک: مالک: الموطأ، ج ۱، ص ۱۹۱).

۴۲. مطری، التعریف، ص ۱۶؛ ابن الحاج، رفع الخفاء، ص ۶۵، (خطی در کتابخانه موزه عراق؛

یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸



۴۳. عجمی، تاریخ مکه و المدینه، ص ۳۵ و نیز آورده است که مدینه تقریباً دارای یکصد نام می باشد؛ از قبیل: طابه، طیه، ارض الهجره، اكلة البلدان، اكلة القرى و الايمان و... (نک: ابن الحاج، همان مصدر، پاورقی صفحه ۶۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، از ص ۱ به بعد).

۴۴. کبریت، جواهر الثمینہ، ص ۷

۴۵. جواد علی، المفصل، ج ۴، ص ۱۳۰

۴۶. همان.

۴۷. ابن کثیر، السیره، ج ۲، ص ۲۱۳

۴۸. مطری: التعریف، صص ۱۶ و ۱۷ و نیز گفته شده است که علت تغییر نام یثرب، علاقه پیامبر ﷺ به نامهای خوب بوده است؛ زیرا یثرب برگرفته از «ثرب»، به معنای فساد است و یا «الثرب» که به معنای کسی است که به علت انجام گناه از او بازخواست می شود، می باشد. (نک: مطری، همان مصدر، ص ۱۹).

۴۹. یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲

۵۰. عینی، عقد الجمال، ج ۱، ص ۳۲

۵۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۶

۵۲. بلاذری، الأنساب، ج ۱، صص ۶ و ۷؛ ابن عبدالبر، القصد و الامم، نجف، ۱۹۶۶م، ص ۱۴

۵۳. ابن عبدالبر، همان مصدر.

۵۴. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ ابن نجار، الدرر، ص ۳۰

۵۵. جواد علی، المفصل، ج ۱، صص ۶۱۵-۶۱۰ و ج ۴، ص ۱۳۰

56 - Brite; Ency. vol. is p206

۵۷. مطری، همان مصدر، ص ۱۹

۵۸. همان.

۵۹. مطری، التعریف، ص ۱۹؛ مراغی، تحقیق النصره، ص ۱۹

شهادتگاه حمزه: در گوشه شمال شرقی از کوه عینین، در جنوب کوه احد قرار دارد. این مکان در فاصله چهار کیلومتر و نیمی از خط امتداد یافته از مسجد غمامه در میانه مدینه قرار دارد. (نک: عیاشی، المدینه بین الماضی و الحاضر، صص ۵۳۱ و ۵۳۲).

چشمه ازرق (عین الأزرق): مردم آن را چشمه زرقاء می نامند. چشمه ای است که از سوی مروان حکم، هنگامی که از سوی معاویه والی مدینه بود، به جریان درآمد. این چشمه به نام او - که دارای چشم هایی کیود بود - تسمیه گردید. چشمه اصلی آن، چاه معروف و بزرگی است که در قبا و در غرب مسجد قبا قرار داشته و دارای آبی فراوان و گوارا است. اما برکه در نزدیک چاه رومه در شمال غربی مدینه و در پایان وادی عقیق قرار دارد. این بخش به وسیله فناتی که از آب چشمه ازرق جریان داشته، مشروب می گردیده است. (نک: عباسی، عمدة الاخبار، صص ۳۷۹ - ۲۶۵؛ انصاری، عبدالقدوس، آثار المدینه، از ص ۲۶۲ به بعد.



۶۰. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۸ و ۹

جُزْف، با ضم و سپس سکون: مکانی در سه مایلی مدینه از سمت شمال غربی. (نک: عباسی، همان مصدر، ص ۲۸۸).

برنی: برناوی نیز گفته می‌شود. (نک: ابن نجار، الدرہ، ص ۸). برنی نامی است که به نوعی خرما که در مدینه مشهور بوده است، اطلاق می‌گردد. نخلستان برنی ظاهراً از نخلستانهای عیون، واقع در شمال غربی مدینه بوده است. اما زیاله در شمال کوه سلج تا نزدیکی وادی قنات می‌باشد. (نک: الانصاری، عبدالقدوس، همان مصدر، ص ۱۷۷؛ عیاشی، همان مصدر، صص ۲۴ - ۲۵).

۶۱. مطری، التعریف، ص ۱۹؛ عباسی، عمدة الاخبار، صص ۲۸۸، ۳۳۲ و ۳۹۹؛ عیاشی، المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۲۴

۶۲. مطری، همان مصدر، ص ۱۹

۶۳. ابن الحاج می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ هنگامی که از قبا حرکت کرد، بر ناقه خویش سوار شد و به سوی یثرب، که همان مدینه است، حرکت نمود». (نک: رفع الخفاء، ص ۶۸).

۶۴. گفته شده که آنان سبب زرگر بوده‌اند. (نک: مطری، همان مصدر، صص ۱۹ و ۲۰).

ولی علی‌رغم شهرت یهودیان در صنعت طلا و زرگری، قبول این تعداد بسیار دشوار است. در صورتی که این روایت را درست فرض کنیم، بی‌تردید، این بخش از مدینه مرکز ویژه‌ای برای کارگاه‌های زرگری و جایگاه‌های تجارت آنان به‌شمار می‌آمده است.

۶۵. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۹؛ ابن نجار، الدرہ، ص ۸

زُهره (با ضم و سکون): منطقه‌ای در مدینه میان حرّه شرقی و سافله را می‌گفته‌اند. (نک: عباسی، همان مصدر، ص ۳۳۱).

۶۶. سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۸ و ۹؛ عباسی، همان مصدر، ص ۳۳۱؛ مراغی، تحقیق النصره، ص ۲۳

۶۷. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عدوی، احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بتونوی، الرحلة الحجازیه، (چاپ دوم، قاهره، ۱۳۲۹ ه.ق)، ص ۲۵۲

۶۸. سمهودی، همان مصدر، ج ۱، ص ۱۵۹؛ عدوی، همان مصدر، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ابن نجار، الدرہ، ص ۹

۶۹. ابن اسحاق، السیره، ج ۳، ص ۷۸۸؛ یعقوبی، البلدان، از ص ۶۸ به بعد؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، صص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ حتی، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۴۶

۷۰. ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲

۷۱. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، از ص ۷۴۷ به بعد.

۷۲. نک: شریف، مکه و المدینه، ص ۳۶۵.

می‌توان اهمیت فعالیت بازرگانی در مدینه را از توجه قرآن کریم به مسئله خرید و فروش و تنظیم قوانین آن پی برد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿... وَأَحَلُّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ



رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵)؛ «در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [= قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست، (و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد) و کار او به خدا واگذار می‌شود؛ (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود». و ربا گرفتن افزون بر مال اصلی است. در دوران جاهلیت هرگاه شخصی به دیگری بدهکار بود، به او می‌گفت: برای تو این مقدار و یا فلان مقدار اضافه می‌کنم تا زمان ادای دین مرا تأخیر اندازی. و او نیز چنین می‌کرد. (نک: طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۱). همچنان‌که پروردگار متعال دربارهٔ فروش می‌فرماید: «وَيُلِّ لِّلْمُطَفِّئِينَ»؛ «وای بر کم فروشان» پس ترازوی خود را درست کنید. (نک: طبری، همان مصدر، ج ۳۰، ص ۹۰-۹۱).

۷۳. ابن حجر، الاصابه، ج ۴، صص ۴۴، ۴۵ و ۱۰۷

۷۴. دیاربکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۲؛ شریف، همان مصدر، ص ۲۷۱

۷۵. مطری، التعریف، صص ۱۹ و ۲۰؛ شریف، همان مصدر، صص ۳۷۶ و ۳۷۷

۷۶. صنایع دستی که از برگ درخت خرما و لیاف و ساقه‌های آن می‌ساختند؛ نظیر حصیر، طناب و صنایع چوبی مانند اثاث خانه و درها. (نک: شریف، همان مصدر، صص ۳۷۶ و ۳۷۷).

۷۷. از نقطه نظر دینی، قبایل ساکن یثرب همگی بت پرست و به تعبیر قرآن «مشرك» بوده‌اند. به همین دلیل پیوندهای آنان با مکه و مشرکان آن سرزمین مقدس، بسیار قوی بوده است. می‌توان گفت: آنان تمامی آداب بت پرستی قریش و مراسم منحرف شدهٔ بازمانده از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام را که مکیان رعایت می‌کردند، انجام می‌دادند. بدین ترتیب آنان دارای پیوندی مستحکم از لحاظ فرهنگی با مکیان بودند. از طرفی، هیچ‌گونه پیوند فکری با یهودیان ساکن مدینه نداشته و کمترین تأثیری از آنان نپذیرفته بودند. همین‌طور از مسیحیان که اگرچه در شهر آنان ساکن نبودند، لیکن در میان کاروانهای تجارتنی که از نجران یا یمن به سمت شمال در منطقهٔ آنان در رفت و آمد بودند، حضور داشتند. عدم تأثیرگذاری گستردهٔ یهود در عرب، بیشتر به بی‌توجهی یهود به گسترش دعوتشان بازمی‌گردد. آنان خود را قومی برگزیده و برتر از رسول‌الله پنداشته و به دین یهودیت چهرهٔ نژادی داده بودند؛ چیزی که اکنون نیز در میان یهودیان به چشم می‌خورد. به علاوه، اوس و خزرج معتقد بودند که دین بومی منطقه، همان بت پرستی است و نباید به دینی که از خارج وارد شده اهمیت ببندند. در عین حال، یعقوبی اسامی تعدادی از طوایف یهودی قبایل عربی را به هنگام پیمان عمومی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مسلمانان و یهودیان ذکر کرده است. یعقوبی می‌گوید: جمعی از اوس و خزرج به دلیل مجاورت با یهود خیبر، قریظه و نضیر، یهودی شدند. (یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷).

در هر صورت به نظر می‌رسد که اوس و خزرج تنها ظهور پیامبری نوین را همواره از یهودیان

می شنیدند و نیز گفته شده است که اساساً یهودیان سال‌ها پیش از این، با اعتقاد به ظهور پیامبر جدید در یثرب، به این سرزمین هجرت کرده بودند و این اندیشه در میان عرب‌های ساکن در یثرب وجود داشت، لیکن گزارشی بر ایمان آوردن به این اندیشه در دست نداریم. به نظر می‌رسد که شرایط پذیرش و جانبداری آنان از رسول الله ﷺ نخست به شرایط داخلی میان اوس و خزرج بازمی‌گشت.

۷۸. ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۲۹۲

۷۹. همان‌طور که پیش از این گفتیم، به نظر می‌رسد که آنان نسبت به ظهور پیامبری نو ایمان نداشته‌اند. لیکن همواره این مطلب را از یهودیان می‌شنیدند و با توجه به شرایط ویژه داخلی خود و جنگ‌های خسته‌کننده‌ای که سال‌ها میان اوس و خزرج وجود داشت و آنان را ضعیف و خسته کرده بود، برای تقاضای کمک و پشتیبانی از قبایل مکی به این شهر قدم گذاردند و پس از برخورد با پیامبر خدا ﷺ و شنیدن گفته‌های ایشان و تطبیق آن با شنیده‌های خود درباره پیامبر جدید از یهودیان، فهمیدند او همان کسی است که یهودیان همواره نوید او را می‌داده‌اند. بنابراین، از بیم آنکه مبادا یهودیان بر آنان پیشی گرفته و گردش جمع شوند و در نتیجه ریشه‌های تحلیل‌رفته و ضعیف آنان گسسته‌تر شود و از میان بروند، به پیامبر ایمان آورده و گرد او جمع شدند و به‌راستی در پیمان خود ثابت‌قدم بودند، چنانکه پس از هجرت آن را به اثبات رسانیدند.

۸۰. روایت شده که پیامبر ﷺ اسلام را بر آنان ارائه کرد و آیاتی از قرآن را برای آنان خواند. در این هنگام برخی از آنان به دیگران گفتند: ای قوم، به خدا سوگند او همان پیامبری است که یهودیان به شما نوید می‌دادند، پس هوشیار باشید که آنان از شما پیشی نگیرند. (نک: ابن اسحاق، همان).

۸۱. ابن اسحاق، همان مصدر.

۸۲. ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۲۹۳

۸۳. ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۰۸-۲۹۴

۸۴. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۳۵

۸۵. ابن اسحاق، السیره، ج ۲، ص ۳۲۴

۸۶. ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، صص ۳۲۶ و ۳۴۷؛ سمهودی، همان مصدر، ج ۱، از ص ۲۳۵ به بعد.

۸۷. ابن اسحاق، همان مصدر، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن سیدالناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۲۲۵ (چاپ نخست، بیروت، ۱۹۷۷م).

88 - HOH, P.M.; Cambridge History of Islem, vol, I (cambridge, 1970), P.41.

۸۹. فاصله میان پیمان عقبه تا هجرت پیامبر خدا ﷺ میان هفتاد تا نود روز بوده است. در این فاصله، اکثریت مسلمانان از مکه به سوی مدینه هجرت کردند که در این میان برخی از آنان به سختی‌های فراوانی در مکه دچار شدند. اغلب مهاجران در قبا نزد قبیله بنی عمرو بن عوف سکونت گزیدند. ابوسلمه نخستین مهاجر در قبا بود. بعد از آن خاندان جحش و بسیاری دیگر در قبا سکونت

اختیار کردند. (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۱).

پس از مهاجرت مسلمانان به سوی مدینه، مشرکان قریش و مکیان به هراس افتاده و پیمان معروف خود را در مرکز مشاورتی مکه (دارالندوه) میان یکدیگر منعقد ساختند که براساس آن، تصمیم گرفته شد چهل نفر از خاندانها و قبایل مختلف و سرشناس مکه در قتل رسول الله ﷺ شرکت نمایند. از این پس بود که پیامبر ﷺ تصمیم به مهاجرت گرفت و به گفته ابن اسحاق این آیه از سوره انفال در این روز نازل شد: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾.

یکی از نکات جالب هجرت رسول الله ﷺ رعایت کامل مسائل امنیتی است؛ از آن جمله: گذاشتن امام علی علیه السلام در خانه برای گمراه کردن مشرکان؛ رفتن به جنوب مکه با اینکه مسیر حضرت به سمت شمال بود، استفاده از عامر بن فهیره که کار وی راندن گله گوسفندان از پشت سر رسول خدا ﷺ بود تا جای پای آن حضرت محو شود و نیز استفاده از یک راهنمای مطمئن اما مشرک که توجه کسی را جلب نکند. علاوه بر آن، حضرت راهپیمایی را شبانه انجام می داد و روزها به استراحت می پرداخت و مخفی می شد. بنا به روایتی از ابورافع که ابن عساکر آن را نقل کرده، علی علیه السلام مأموریت داشت حضرت را هنگامی که در غار پنهان شده بودند، از نظر غذا و آب پشتیبانی کند. راهنمای پیامبر ﷺ ایشان را از بیراهه به سمت یثرب روانه کرد و حضرت در دهه نخست ربیع الأول وارد قبا شدند. روز دوازدهم ربیع الأول مصادف با ۲۴ سپتامبر ۶۲۲ میلادی که برابر با دوم مهرماه بوده، پیامبر ﷺ به قبا رسیدند.

رسول الله ﷺ روز دوشنبه وارد قبا شدند و تا روز جمعه در آنجا ماندند. در برخی روایات گفته شده که حضرت بیست و سه شب در قبا ماندند (انساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۶۳) و این توقف برای رسیدن حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و سایر افراد خانواده بوده است. در جریان استقبال از پیامبر ﷺ مسلمانان که شامل انصار نیز می شدند، همگی به طور مسلح از آن حضرت استقبال کردند (طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۳) و این، احتمالاً بدین جهت بوده که مردم مدینه دفاع از ایشان را در عقبه دوم تعهد کرده بودند. زمانی که پیامبر ﷺ وارد قبا شدند، استراحتگاه خود را منزل کلثوم بن هدم قرار داده و دیدارهای خود را در منزل سعد بن خيثمه تشکیل می دادند. از آنجا که سعد مجرد و عزب بود، همه جوانان مهاجر عزب در خانه وی گرد آمده بودند و خانه وی به دارالعزب مشهور شد. در این هنگام عمار بن یاسر برای آن حضرت سایه بانی ساخت تا زیر آن استراحت کرده و نماز بگذارد و سپس پیامبر ﷺ مسجد قبا را ساخت. از این رو وی نخستین کسی بود که مسجدی برای عموم مسلمانان ساخت. (سیره حلیه، ج ۲، ص ۵۵؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۵۰؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۸۰).

سپس حضرت رو به سوی یثرب گذاشت و در جایگاه کنونی مسجد النبی فرود آمد.

۹۰. ابن اسحاق، مصدر پیشین، ج ۲، ص ۳۴۸.



۹۳. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ...﴾؛ «به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک، اندک و زبون بودید؛ آنچنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند!...» (انفال: ۲۶).

۹۴. ابن اسحاق، السیره، ج ۴، از ص ۹۸۵ به بعد.

۹۵. سمهودی، وفاء الوفا، ج ۲، از ص ۷۵۷ به بعد.

